

بسم الله الرحمن الرحيم

## آنچه پیش روی خوانندگان ارجمند قرار دارد، سلسله مباحثی است برگرفته از دروس خارج فقه آیت الله رشاد تحت عنوان «فقه زیست فناوری»

اشاره

حکم اولی کار علمی در مهندسی ژنتیک بحث شد که در قلمرو زیست فناوری مجاز است یا نیست. پاره‌ای از آیات به طور مطلق و احیاناً عام کار علمی در قلمرو موجودات و کائنات را تجویز بلکه ترغیب و تشویق می‌کند؛ و آیات دیگری در خصوص انواع کائنات و موجودات ترغیب به تحقیق و پژوهش می‌کرد. بعضی از آیاتی که برای اثبات «ممنوعیت و حرمت تصرف در خلقت» تمسک کردند که مستلزم به کار علمی و پژوهشی برای کشف قوانین و اسرار خلقت است نیز بحث شد.

آیات متعدد دیگری نیز برای اثبات جواز زیست فناوری و بیوتکنولوژی و برای منع آن موجود است؛ بنا نیست به تفصیل وارد این فروع بشویم بلکه همین قدر که به اجمال از منابع بتوانیم نظر مختار را توضیح دهیم از هر فرعی عبور می‌کنیم. «جواز و عدم جواز کار علمی» در قلمرو زیست فناوری و بعد از آن «اثبات جواز یا منع یا محدودیت» کاربرد آنچه از معرفت و دانش فراچنگ می‌آید چه حکمی خواهد داشت. شرایط جواز کاربرد و حدود محدودیت و ممنوعیت احتمالی کجاست؟

به بعضی از ادله کتابی اشاره کردیم و به تفسیر و تشریح آنها پرداختیم. طبق رویه باید به سراغ روایات و ادله مربوط به سنت برویم؛ بعد به سراغ ادله عقلیه و ذیل آن ادله فطریه برویم؛ و آیا در این موضوع اجماع شکل گرفته است یا خیر؛ و اشاره ای هم به قواعد و مبانی نظری و اخلاقی و فقهی ای که مرتبط به این مسئله و پاسخ این پرسش هست نیز نگاهی داشته باشیم.

### روایات دال بر وجوب تفحص

در روایات مانند قرآن کریم که آیات فراوانی در زمینه ترغیب به تحصیل علم علی الإطلاق موجود است و بلکه لحن بعضی از آیات ایهام به وجوب و حتی الزام دارد، در روایات هم همینطور است.

اصولاً در این فراوانی فرهنگ و حیانی و کلمات حضرات معصوم (سلام الله علیهم أجمعین) در زمینه تحریص به تعلیم علم و تحصیل دانش و کوشش برای پس بردن به قوانین هستی و اسرار خلقت از امتیازات اسلام است. قطعاً و قطعاً هیچ دین و آئینی به اندازه اسلام در این زمینه غنی نیست و این گفتن ندارد. در نتیجه در روایات هم ما در زمینه علم‌اندوزی و تحقیق و پژوهش و تلاش برای تحصیل معرفت و انباشت اطلاعات و علوم، فقرات و قطعات فراوانی داریم.

اصول کافی: یکی از کتاب و منابع اصیل روایی ما اصول کافی است. در اصول کافی جلد اول، اولین باب، کتاب فضل العلم است. بسیاری از روایات تأکید بر ارزش ذاتی علم همچنین تحصیل آن دارد. در این باب ما با ده‌ها روایت صحیح السند و در مجموع موثق مواجه هستیم که از آنها جواز بلکه لزوم کار علمی و نیز ارزش ذاتی علم همچنین ارزش ثانوی بعضی از علوم تمسک کرد.

در اولین روایتی که در اصول کافی در کتاب فضل العلم<sup>۱</sup> آمده است عنوانی که مرحوم محدث کلینی (رضوان الله تعالی علیه) برای این باب از این کتاب استفاده کردند این است «باب فرض علم و وجوب طلب علم و انگیزش و تحریص و تحریک به طلب علم». ایشان با تعبیری فقیهانه از آنچه که در معنون این باب آمده است یاد می‌کند. در واقع در عنوان مسئله فرض و واجب بودن علم و طلب آن را گنجانند.

- روایتی از امام صادق (ع) است: «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بَغَاءَ الْعِلْمِ». (الكافي، ج ۱، ص ۳۰، ط الاسلاميه)
- با سند خوب در این روایت از لسان پیامبر اعظم (ص) امام صادق (ع) می‌فرماید طلب علم بر هر مسلمانی فریضه است؛ یعنی تعبیر در وزن آن تعبیری است که راجع به واجبات شرعیه مطرح می‌شود؛ چنان‌که نماز بر مسلمان مکلف و واجد شرایطی واجب است تحصیل علم نیز بر هر مسلمانی فریضه است.
- روایت دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ». (الكافي، ج ۱، ص ۳۰، ط الاسلاميه).
- این روایت از شخص حضرت صادق (ع) نقل شده است و بسا این بیان حضرت همان نقل از پیامبر اعظم (ص) است.
- در روایت پنجم تقریباً همان مضمون نقل شده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ». (الكافي، ج ۱، ص ۳۱، ط الاسلاميه)
- روایت مرفوعه است ولی همان مضمون است. مرحوم کلینی در ذیل روایت فرموده: «وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بَغَاءَ الْعِلْمِ» همان مضامین را در این روایت پنجم هم آورده‌اند و تأکید بر آن روایت اول و دوم است.
- روایت سوم از همین باب است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: سَأَلَ أَبُو الْحَسَنِ ع هَلْ يَسَعُ النَّاسَ تَرْكُ الْمَسْأَلَةِ عَمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَا». (الكافي، ج ۱، ص ۳۰، ط الاسلاميه)
- مضمون این روایت با روایات فوق متفاوت است. در روایت سوال می‌شود آیا مردم حق دارند مسئله‌ای را که به آن نیاز دارند و محتاج آن هستند را ترک کنند و فرا نگیرند. آیا بر آنها جایز است؟ امام می‌فرمایند خیر.
- ممکن است سوال شود این روایت ظهور در مسائل شرعی دارد. اگر کسی در مسائل شرعی احتیاج به مطلبی دارد آیا حق دارد آن را ترک کند و به دنبال فهم و درکش نرود و از کسی پرسش نکند؟ ممکن است [در جواب] کسی بگوید ظهور در این دارد؛ ولی می‌توان گفت [روایت در این موضوع] اطلاق دارد.
- آیا مسئله فقط مسئله شرعی است؟ ممکن است از واژه چنین چیزی را دریافت؟ آیا این حصر را از کلمه «مسئله» می‌توان فهمید؟ به هر حال می‌فرماید هر آنچه که انسان احتیاج دارد؛ ممکن است مسئله شرعی باشد که آدم به آن احتیاج دارد و می‌خواهد بداند پاسخ صحیح این پرسش چیست همچنین ممکن است امر دیگری در حوزه دیگر باشد و به تعبیر مشهور {العلم علمان: علم الأبدان و علم الأبدان}<sup>۲</sup>. بعضی ممکن است قائل شوند این روایت در حوزه علم الأبدان است و مراد سوالات شرعی است که انسان به آن احتیاج دارد و ملزم است که پاسخ آن سوالات را فرا بگیرد ولیکن نمی‌توان بر

باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحثّ علیه<sup>۱</sup>

ارشاد القلوب الى الصواب ج ۱ ص ۱۵<sup>۲</sup>

تعبیر تصلب داشت؛ بلکه نمی‌توان ادعا کرد این تعبیر حصر در مسائل شرعیه است و می‌توان از اطلاق آن استفاده کرد و قائل شد هر آن چیزی را که بشر نیاز دارد حتی در موضوع تغذیه، لباس، مرکب، عمران و ساختمان و... اگر زیست فناوری در شرایط زندگی انسان جزء ضروریات شد (حسب ادعایی که امروزه مطرح می‌شود که ما در حوزه سبز اگر دست به زیست فناوری نزنیم و اگر زیست فناوری سبز (نباتی، اشجاری و زراعی) را توسعه ندهیم به لحاظ تغذیه دچار مشکل خواهیم شد یا اصولاً انسان نه به لحاظ کمی بلکه به لحاظ کیفی نیاز دارد محصولات درختی و نباتی را فرآوری کند و محصولات بهتری را به دست بیاورد و این امروز نیاز زیستی و زندگی بشر است. مقتضای حوائج حیاتی و حیوی و زیستی بشر اینست که درباره گیاهان و درختان و بالا بردن باروری و کمیت باردهی آنها و افزایش کیفیت بار و میوه آنها مطالعه کنیم. اگر چنین چیزی وجود داشته باشد) آیا این مشکل و معضل انسان نمی‌شود و از موارد شمول این روایت نمی‌تواند قلمداد شود که معصوم (ع) فرموده است که شما حق ندارید که نسبت به چنین امری بی تفاوت باشید؟ {هَلْ يَسْعُ النَّاسُ تَرْكُ الْمَسْأَلَةِ عَمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَا} . و همینطور روایات دیگری که در همین باب فراوان است؛ البته بخشی از روایات بسیار روشن است که مربوط به مسائل دینی است ولی در مجموع روایات فراوانی در ابواب مختلف کتاب فضل العلم موجود است که قسمی از آنها دقیقاً به مسئله ما مرتبط است. ما در این بخش به بیش از این توقف نمی‌کنیم زیرا اجمالاً جزء بدیهیات تعالیم دینی و فرهنگ اسلامی است که ما باید نسبت به فراگرفتن و کشف حقایق، قوانین و قواعد هستی و حیات تلاش کنیم و بلکه در حد ضرور و اضطرار به مرتبه وجوب و حکم وجوبی پیدا می‌کند. به همین اشارات در قسمت روایات اکتفاء و عبور می‌کنیم.

### ادله عقلیه وجوب تفحص

می‌توان به ادله عقلیه نیز تمسک کرد. هیچ دلیل عقلی به نظر نمی‌رسد که انسان را از ورود در کشف قوانین و قواعد حاکم بر حیات و هستی و عالم اسرار منع کند؛ علاوه بر اینکه عقل به نحو ایجابی به تلاش برای کشف قوانین و فراتر از کشف، کاربرد آن حکم می‌کند.

این آیه شریفه گرچه آیه است ولی در نوعی استدلال عقلی برای اثبات ارزش دانش و دانش‌وری است «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۳</sup> آیا دانایان با نادانان برابرند؟ این آیه هم بر ارزشمندی دانش‌وری و هم بر ارزش دانش تأکید می‌کند؛ ولی مطلب در آیه به صورت پرسش مطرح شده است یعنی خدای متعال عقل آدمی را به داوری فراخوانده است و گویی خدای متعال به جای اینکه به لسان خود خواسته باشد بر ارزش علم و ارزشمندی عالم تصریح و تأکید کند از خود انسان پرسیده است که تو خود به اتکاء عقل داوری کن. آیا آنها که می‌دانند با آنها که نمی‌دانند برابرند؟ پاسخ روشن است که برابر نیستند و معنی آن این است که به مدد عقل ارزش علم، پژوهش، تحقیق و تلاش برای کشف قوانین و قواعد حاکم بر حیات و هستی اثبات می‌شود؛ به نظر می‌آید مطلب روشن است و لازم نیست بیش از این توقف کنیم.

### ادله فطریه وجوب فحوص

مگر نه اینست که می‌گوییم فطرت آدمی کمال‌خواه است، حقیقت‌جو است، نسبت به واقعیت‌ها و حقایق کنجکاو است، گرایش به کشف حقایق و تحصیل علم و دریافت دقائق و انباشت اطلاعات و معلومات دارد؛ این مقتضای فطرت آدم است و در نتیجه به حکم مقتضای فطری و ذاتی خلقت آدم یعنی اینکه خدای متعال بشر را چنین آفریده است ما می‌توانیم بگوییم به اتکاء فطرت هم باید گفت تحصیل علم لازم و مطلوب است.

## قواعد وجوب فحص

بحث شد با ۴ دسته قواعد برای استنباط فروع مواجه هستیم و پیشاپیش هم مروری بر فهرست نمونه‌هایی از هریک از این ۴ دسته داشتیم؛ قواعد و مبانی نظری، قواعد اخلاقی، قواعد اصولی و قواعد فقهی. گفتیم که ما با ۴ دسته قاعده در قلمرو معرفت دینی مواجه هستیم و در هر قسمی از فقه خوب است انواع این ۴ دسته قواعد و زیرساخت‌ها که می‌توانند در بررسی فروع فقهیه آن قسم از فقه به کار بروند مورد بحث و بررسی قرار بگیرند. در این سلسله دروس چون به اختصار برگزار می‌کنیم صرفاً نمونه‌هایی را مورد اشاره قرار دادیم. حتی هیچ‌یک از قواعد از ۴ دسته را به بررسی و طرح و شرح تفصیلی نپرداختیم و تنها از باب اشاره به نمونه و احیاناً ذیل بعضی از نمونه‌ها نقطه و محل کاربرد آنها را مورد تلویح و اشاره قرار دادیم؛ به هر حال گفتیم اینها در جای جای مباحث مربوط به زیست فناوری و فروع فقهیه آن می‌تواند به کار بیاید و گره‌گشا باشد.

### ۱. قاعده توظیف الإنسان لتحقيق التقدم و التنمية و الحضارة

یکی از قواعد، قاعده و یا اصل {توظیف الإنسان لتحقيق التقدم و التنمية و الحضارة} است. اینکه انسان از قِبَل خدا وظیفه‌مند و مکلف است که سعی کند پیشرفت و توسعه و تمدن را پدید بیاورد. خدای متعال مایل نیست انسان بدوی بماند و زندگی کند. خدا در وجود انسان ظرفیت‌ها و توانایی‌های بسیاری در او قرار داده است؛ علاوه بر آن او را به تکامل و ترقی موظف ساخته است و خداوند می‌خواهد که بشر به مثابه یک تکلیف طبیعی و تکوینی به صورت درون‌خیز و هم به عنوان تکلیف تشریعی به شکل حکمی که از قِبَل شارع مقدس آمده است موظف باشد برای پیشرفت، ترقی، پدیدآوردن تمدن و برای عمران زمین تلاش کند که این در حیات انسان در تفکر دینی و تعالیم اسلامی یک اصل است. از جمله آیاتی که بر این مدعا دلالت می‌کند این آیه است که فرمودند «وَأَلَىٰ تُمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ»<sup>۴</sup> این آیه قصه حضرت صالح (سلام الله علیه) است که آن حضرت به قوم خود فرمودند که خدا را بپرستید و جز او را نپرستید. کدام خدا؟ آن خدایی که شما را خلق کرد و از زمین پدید آورد و از شما طلب کرد که این زمین را آباد کنید. خب اینکه شما را از زمین پدید آورده است و شما را مأمور به آبادانی فرموده است به چه شکلی میسر است؟ آیا به اینست که انسان در همین زمین به طور عادی از آنچه موجود است استفاده کند و آیا زمین در این صورت آباد می‌شود؟ و یا نه در این عالم و در زمین تلاش کند و احیاناً تغییر ایجاد کند و زمین و ما فی الأرض را تکامل ببخشد و اصلاح کند و بهبود ببخشد؟ اگر ممکن باشد سوال می‌شود که آیا بدون تحصیل علم و تحقیق و پژوهش و بدون کشف قواعد و قوانین حاکم بر کائنات ارضی و بدون اسرار و روابط مادی میان انواع موجودات این عالم و کائنات حیّه و موجودات زنده ممکن است به چنین چیزی دست زد؟ آیا این مستلزم آن نیست که انسان به تحقیق و پژوهش بپردازد، قوانین را کشف کند و به اسرار هستی و حیات در این کره پی ببرد؟ و اصولاً ما این اصل را قبول داریم که اسلام دین ترقی، تکامل و

**تمدن‌سازی است** و تمدن‌سازی و علم هم فی‌نفسه بخشی از تمدن است و هم ابزار و امکان تأسیس توسعه تمدنی است. مگر ممکن است بدون علم و تحقیق تمدنی پدید آورد؟ نفس تحصیل علم، انباشت علم و فراچنگ داشتن اطلاعات علمی بخشی از حقیقت تمدن است و اصولاً چنین امری ایجاد تمدن می‌کند و تمدن را توسعه می‌دهد. خب اگر ما به این قاعده ملتزم باشیم که باید باشیم و اسلام دین بدوی و دین رکود و دین رکون و دین توقف نیست بلکه دین تحرک، تمدن، حضاره، دین علم و معرفت است. و اگر بپذیریم که خدای متعال بشر را به تحصیل این ارزش‌ها به مثابه یک قاعده حاکم موظف ساخته است خب قهراً می‌توانیم به آن تمسک کنیم و از باب لزوم محقق ساختن پیشرفت و توسعه و پدیدآوردن حضاره و تمدن انسان را موظف به تحقیق و پژوهش و کشف قوانین و قواعد و پی بردن به اسرار حیات بدانیم.

اصولاً مسئله در اینجا با تمسک به این قاعده نه تنها می‌توان جواز را اثبات کرد بسا بتوان لزوم را هم از این قاعده استفاده کرد.

به بعضی دیگر از قواعد اخلاقی، قواعد فقهی و احیاناً بعضی از قواعد اصولیه می‌توان برای اثبات جواز مطالعه و تحقیق برای کشف قواعد و قوانین حاکم بر حیات و زیست تمسک کرد ولی این را به عنوان نمونه عرض کردیم و به همین مقدار هم کفایت می‌کنیم.

و صلّ الله علی محمد و آله الطّیّبین الطّاهرین